



دکتر مهدی پرهام

بر آوردی از انقلاب ایران

فکر کنیم به پیروزی کامل رسیده‌ایم شکست ما آغاز شده است - نمیدانم انقلاب فرهنگی چین را بیاد دارید؟ این انقلاب به این خاطر صورت گرفت تا مردم چین فکر نکنند انقلاب آنها پایان یافته و دیگر کاری ندارند و باید بیاسایند و در عسرت غوطه خورند در نتیجه فهمانده شد که انقلاب باید تداوم داشته باشد و توقف یعنی تن‌آسانی و سپس مرگ. قبل از هر چیز باید دید هدف انقلاب ایران چه بوده که حالا تصور میشود به پیروزی کامل رسیده است.

- عده‌ای بظاهر فکر میکنند برانداختن خاندان ننگ پرور پهلوی هدف انقلاب بوده و همه برای رسیدن به این هدف حرکت انقلابی خود را آغاز کردند و چون به آنهم رسیده‌اند پس انقلاب به پیروزی کامل رسیده است. ولی در حقیقت اینطور نیست. بسیار اتفاق می‌افتد که در ابتدا هدف از دید صاحب هدف پنهان است و اصلاً به آن آگاهی ندارد و ناخودآگاه بسوی آن می‌رود ولی کم‌کم در ضمن حرکت هدف شکل می‌گیرد و قابل رویت میشود - بنظر میرسد هدف انقلاب ایران برانداختن خاندان ستمگر پهلوی بوده است ولی عده کمی بودند که تشخیص میدادند هدف این نیست، چون زنگی مستی را پیش روی خود میدیدند که شمشیری آخته بکف‌دارد و مرتب گردن‌میزند و جیب‌زندگان را با تهدید شمشیر در جیب خود خالی میکند، این زنگی

- قبل از رفراندم روزنامه کیهان هفت سوال مطرح کرده بود که رویهمرفته نوعی ارزیابی از انقلاب اصیل ایران بود. سوالات دیر بدست من رسید و جواب نمیتوانست به موقع داده شود، چون رفراندم دوسه روز بعد انجام میگرفت و درج آن درین فاصله ممکن نبود - اما از این هفت سوال فقط دو تا مربوط به رفراندم میشد و بقیه از جهت اهمیت موضوع اکنون قابل طرح است و آنها را به ترتیب مطرح میکنم.

۱ - آیا انقلاب ایران به پیروزی کامل رسیده است؟ بی‌تردید نه، و البته این بستگی به درک انسان از مفهوم واژه «کامل» دارد، برای من این واژه اصلاً بی‌معنی است، چون همیشه پدیده کاملتری را میتوانم تصور کنم و به ذهنم هیچ وقت «کامل مطلق» بجز خداوند در معنای مذهبی آن‌طور نمیکند - دنیای من، دنیای «نسبیت» است و وقتی به پیروزی می‌اندیشم به پیروزی نسبی اندیشه مینمایم، لاجرم پیروزی کامل انقلاب ایران برایم نامفهوم است - معنی پیروزی کامل اینست که انقلاب به آن چیزی که هدفش بوده رسیده است و دیگر کاری ندارد که انجام دهد، چون هر توفقی که حرکتی بدنبال نداشت، یعنی درنگی برای حرکت بعدی نبود آغاز نابودی و پوسیدن است، لاجرم چنانچه

مست کسی جز امپریالیزم نبود و خاندان پهلوی چون شمشیری در کف او بی اراده حرکت میکرد - اکنون امپریالیزم صحیح و سالم برجای خود استوار است، بجای آن شمشیر اگر پتک و چماق و مسلسل بدست آورد همان کاری میکند که قبلا با آن شمشیر میکرد - وقتی برین موضوع آگاهی حاصل شود هدف خود بخود تغییر میکند و هدف اولی که خاندان پهلوی تصور میرفت از نظر محو میشود و برانداختن امپریالیزم بجایش هدف قرار میگیرد - اما عده دیگری که دقیقتر میاندیشیدند دریافتند که هدف نمیشود برانداختن امپریالیزم باشد، چون قدرت مادر آن حد نیست که از عهده چنین مشکلی برائیم، شاید روزی درصاف ابر قدرت آن قرار گیریم و چنین کاری انجام دهیم ولی فعلا میسر نیست، پس هدف ما مبارزه با امپریالیزم، آنهم در حالت تدافعی است نه تعرضی و برای چنین کاری يك «سنگر» دفاعی باید بسازیم - این سنگر باید از تمام قشرهای جامعه ساخته شود، وحدت کلمه‌ای که امام بر آن تکیه میفرماید در همین معنی است - اگر درین سنگر شکافی پدید آید، دشمن از همین شکاف وارد میشود - متأسفانه درین سنگر، نه يك شکاف بلکه شکافهای متعدد پیدا شده و روز بروز از هم گسستگی بیشتر مشهود میگردد - امیدوارم حادثه کردستان و بدنبال آن شورش ترکمن صحرا درس عبرتی باشد و بهوش آئیم که امپریالیزم بکلی از میدان بدر نرفته است - وحدت کلمه وقتی حاصل میشود که حق یکدیگر را محفوظ نگه داریم والا اگر قرار باشد نصف انقلابیون که زبان باشند کنار گذاریم، فدائیان خلق را از خود برانیم و مجاهدین خلق را در حاشیه نگهداریم و بحرف روشنفکران دانشگاهی که به نحوه برگزاری رفراندم اعتراض دارند گوش ندهیم، هر چند ممکن است عدد اینها اینطور که از آمار رفراندم استنتاج شد يك درصد هم نرسد، اما هر کدام يك شکافی است که بمرور به حفره‌ای و سپس به ریزش بدنه‌ای از سنگر منتهی خواهد شد. به اهمیت این وحدت هیچکس مثل امام واقف نیست ولی کارها بدستهای مرموزی تحریف میگردند که هم امام و هم مهندس بازرگان را در مقابل عمل انجام شده قرار میدهد. توطئه‌ها توطئه‌های مثرقیانه‌است و بترتیب انجام میشود و خوشبختانه اغلب خنثی میگردند، اما سرسوزنی غفلت فاجعه بیار میاورد، امیدواریم فرمول جامعه‌ای برای اقلیتها پیدا شود و دولت از دردسری بزرگ آسوده گردد.

۲ مراحل بعدی انقلاب ایران را چگونه می‌بینید؟

اگر مشت را نمونه خروار بدانیم و از آنچه این روزها روی میدهد آینده را با آن بسنجیم و بقول فقها «استصحاب» کنیم، یعنی زمان حال را ملاک آینده قرار دهیم، بی‌نظمی و تشتت و عدم هم‌آهنگی مراکز تصمیم‌گیری و هرکی هرکی بودن و خشم فزاینده مردم از بلا تکلیفی و بالاخره فقدان مسئولیت را در آینده در سطح بالاتری میتوان پیش‌بینی کرد و قهرا گردن کلفتی مثل سردار سپه جمهوری خواه بمیدان خواهد آمد و بفاصله‌ای کوتاه ماسک خود را بر خواهد داشت و اگر اعلیحضرت قدر قدرت همایونی نشود، بی‌تردید نمونه عالیجناب «پینوشه» رئیس جمهوری شیلی، خواهد شد - این يك واقعیت است، هرج و مرج مقارن انقلاب غیر قابل اجتناب است و مدتی تروخشك را با هم میسوزاند و باید تحمل کرد - ولی ادامه هرج و مرج غیر از ادامه انقلاب بمعنی دیالکتیکی آن میباشد که باید مدام و زایا باشد - هرج

و مرج یکنواخت مخرب و مولد دیکتاتوری است - شورای انقلاب و کمیته‌های ناشناس و محاکمات غیرعلنی دارد کم کم ایجاد رعب و وحشت میکند و بایک توطئه کوچک هر کسی را میشود بکام آنها کشید و هیچکس دیگر از سرنوشت او حتی آقای نخست وزیر، خبری پیدا نمیکنند تا روزی که به جوخه اعدام سپرده شود یا احیاناً آزاد گردد باز داشت مشکوک و ردیالانه پسران آیت‌اله طالقانی زنده‌بارزگی است این تشکیلات باید در اسرع وقت جذب دادگستری شود نه اینکه قانون جدیدی برای ابقای آنها وضع گردد و زمینه‌ای فراهم شود تا این کمیته‌ها و دادگاهها با قدرت کار خود را انجام دهند و دیگر به مجلس شورای ملی هم احتیاجی احساس نشود و به همینها اکتفا گردد، این زمزمه آغاز شده و در مطبوعات خارجه منعکس گردیده است - آنچه باید تداوم داشته باشد روح انقلابی در افراد است نه بقای کمیته‌های انقلابی، اینها را بشکل مضحکی دارند با یکدیگر مخلوط میکنند - هر کار تند و حادی را میشود با نظم و طبق موازین قانونی انجام داد - همین وزیر دادگستری از هر انقلابی انقلابی‌تر است، او روزی که کسی جرات جیک زدن نداشت سید محمدتدین وزیر خوار بار و علی سهیلی وزیر کشور و رئیس الوزرای وقت را تعقیب میکرد و گردن کلفت‌هایی امثال ابوالحسن ابتهاج و سیهید کیا و علوی مقدم را بمحاکمه می‌کشید - او در کار خود بیری قهار است، اما شما او را در قفس کرده‌اید و با زنجیر کمیته و شورا و دادگاههای انقلاب بسته‌اید، هنر او گرفتن و به بند کشیدن و محاکمه و سپس زندان یا اعدام متهمین بود، کار تخصصی او را به کمیته‌ها محول کرده‌اید و کار اداری و تشریفاتی که همیشه از آن گریزان بوده چون حوصله نداشته در این محدوده‌ها مقید شود و بی‌حرکت بماند بگردنش انداخته‌اید و او را بکلی فلج کرده‌اید، در سال ۱۳۴۱ در کابینه دکتر علی‌امینی رئیس بازرسی کل کشور بود، اما بقدری تحرك و ابتکار درین اداره بود که عدلیه و وزیرش جذب بازرسی کل کشور شده بود، هر گردن کلفتی از اسم اسداله مبشری بیش از نام وزیر عدلیه حساب میبرد، او ملك عذاب و فرشته رحمت دولت دکتر امینی بود، امروز وزیر دادگستری است ولی خیر اعدام و دستگیری فلان و بهمان‌را در روزنامه میخواند. همچنانکه نخست وزیر هم از جراند از این اخبار اطلاع حاصل میکنند و من مبهوتم که چرا او در صندلی خودنشسته است، وقتی در این صندلی نشود اجرای عدالت کرد و نتوان چون و چرا نمود، صندلی وزارت بصندلی تماشاخانه مبدل خواهد شد و همان بهتر که آنرا انسان ترك گوید و مسئولیتی بگردن نگیرد. وقتی هویدا را بجرم ادامه کار در سیستم ظلم و جور و عدم کناره‌گیری از مقام نخست‌وزیری به جوخه اعدام میسپارند، ادامه کار در هر شرائط و احوالی جای تأمل و تفکر بسیار دارد - هر کس در هر اوضاع و احوال همینکه تشخیص داد میتواند خدمتی بمردم انجام دهد باید کار خود را آغاز کند ولی همینکه تشخیص داد کارش خدمت نیست و زحمت و دردسر بیار میاورد ادامه آن در حالت آگاهی جرم است و باید بدان پایان دهد - جمله مشهور برتولت برشت بیاد مییاید که: «خطا اگر ندانسته انجام شود اشتباه است ولی دانسته تبهکاری است».

امروز این کمیته‌های انقلابی و دادگاه‌ها در کنار دستگاه عظیم دادگستری مثل بازرسی شاهنشاهی و هیئت مخصوص

در رژیم پیشین آنرا روز بروز ضعیفتر میکند و بکلی رسالت دادگستری را میگیرد - ارتش هم یک چنین حالتی دارد، کاملاً تضعیف شده است، اکثریت ارتشیان مردمی شرافتمندند آنها را با همین چریکها که الان امنیت شهر را حفظ میکنند باید پیوند زد و درجات مختلف افسری هم برای ایشان در نظر بگیرد و یک ارتش مردمی (ملی) بوجود آورد که فقط در سربازخانهها پرورش پیدا نکنند و کم کم در کسارهای اجتماعی مشارکت جویند و خود را از مردم بدانند - اگر این دو مظهر قدرت و عدالت هرچه زودتر احیاء نشوند هر کار دیگری که انجام شود بثمر نمی رسد و بمرور ختم خواهد شد و هرج و مرج با سرعت تصاعدی گسترش پیدا میکند.

۳ - چه نیروهائی در انقلاب نقش اساسی داشتند؟

تمام طبقات و قشرهای مردم هر یک بنحوی نقش بر عهده داشته اند - مذهبها زیر نام گیرای امام خمینی نمایان تر بودند و شخص امام چاشنی هر انفجار و نقطه شروع هر حرکتی بود - ولی نقش اساسی را جوانهای زیر بیست و پنج سال داشتند اگر به عکس شهدا توجه کنید به این واقعیت پی خواهید برد - اینها هم بازاری بودند، هم دانشگاهی و هم مذهبی و هم چهگرای متعصب که مذهب را افیون ملتها میدانند، ولی همه یک خصوصیت و صفت مشترک داشتند، جوانی و تهور و کاری کردند که در تاریخ انقلابهای جهان بی نظیر بود - متأسفانه حرکت آنها برای همه کس قابل درک نبود - اینها به یک نوع مقاومت منفی که از جهتی شبیه به مقاومت منفی گاندی بود و از جهت دیگر به خودسوزی بودائیان هنگام جنگ ویتنام شباهت داشت دست زدند از جهت تهور و تاکتیک مبارزه تا آن روز بی سابقه بود - قبل از مقاله دیگر به این تاکتیک اشاره ای کرده ام ولی تکرار آن نه فقط ملال آور نیست بلکه موجب توجه بیشتر و تعقل تازه درین باره میشود و آنچه از اغلب نظرها پنهان مانده آشکار میگردد - این جوانها در دهساله اخیر که اوج قساوت و تفتیش عقائد رژیم جهانی پهلوی بود و فساد و فحشا و بی اخلاقی آخرین درجه ممکن رسیده بود، مردانه می جنگیدند، مبارزه آنها بدون اینکه فرمان جهادی دریافت کرده باشند و افعال شکل جهاد بخود گرفته بود، بمعنی کلمه بسوی «شهادت» پیشگامی میکردند، مرک را آگاهانه انتخاب مینمودند، آنچه درسیاهکل گذشت، همان حادثه صحرائی کربلا و عدم تناسب قوای دو طرف بود که در قرن بیستم اتفاق می افتاد، هیچیک از آنها که به سیاهکل رفته بودند ناآگاه بسرنوشت خود نبودند، همه بلااستثناء در گزینش مرک «وحدت کلمه» داشتند و همه طراح پیروزی امروز بودند - همین جوانها بودند که بدون اسلحه صبح ۱۷ شهریور، جمعه سیاه در میدان ژاله به صف چند صد نفری، دختر و پسر، روی زمین نشسته و سینه های خود را گشودند و خودشان به درخیمان محمدرضا شاهی فرمان آتش دادند و آن ناکسان هم آتش گشودند و همه را درو کردند - نتیجه این مقاومت منفی چه شد؟ بیداری وجدان و شرف سربازانی که بفرمان فرماندهان درخیم خود آتش گشوده بودند، از فردای آن روز فرمانده کشی آغاز شد، سربازها جسته گریخته لوله های مسلسل را در خیابانها بجای قراول رفتن بسوی مردم، بدروی فرماندهان خود برگرداندند و آنها را پشت سر هم کشتند، در سربازخانه ها افسران جوان به روی امرا آتش گشودند و بالاخره ارتش



از داخل شروع به از هم پاشیدن و شورش کرد و آنچه خواستند بر آن سرپوش گذارند موفق نگشتند - ماجرای پادگان لویزان و گارد جاویدان، که سربازها انصراف را بمسلسل بستند پایان کار ارتش را اعلام کرد - هسته این آشوبها مقاومت منفی و مرک جوانهای بی اسلحه بود که بالاخره در آشتی بهمین سال گذشته دولت بختیار باتمام ملاحظات خود مجبور شد در مقابل در دانشگاه بر آنها آتش بگشاید و دو روز بعد تظاهرات برای مراجعت امام خمینی بالا گرفت و دولت بالاچار فرودگاه مهرآباد را باز کرد و امام در تاریخ ۱۲ بهمن بوطن باز گشتند - این جوانهای از جان گذشته بودند که از ارواح خود پلی نامرئی از طهران بیاریس زدند و امام را بوطن بازگرداندند - در انقلاب سال ۱۳۴۲ این کانون انفجار وجود نداشت که زمینه قبلی را برای حرکت انقلابی فراهم نماید ناچار پس از مقاومتی کوتاه، انقلاب شکست خورد و امام خمینی جلای وطن فرمودند و پانزده سال در تبعید بسربردند گمان نمیکنم هیچ قشری از اقشار مردم بقدر این جوانان کشته داده باشند، بنظر من هشتاد درصد کشته شدگان از آنهاست و حتی عظیم برانقلاب اصیل ایران دارند.

۴ - وظیفه امروز رهبران و مردم چیست؟

امروز مردم و رهبران میباید باهم در ارتباط باشند و نگذارند بین آنها تفرقه بوجود آید - طرح عدم صلاحیت دادگاههای حمایت خانواده و حق طلاق بانوان و پوشش آنها هنگام کار در ادارات دولتی و غیر دولتی و اخیراً عنوان کردن حقوق نخست وزیر و وزیران که تلویحا مقدمه کاهش بقیه در صفحه ۵۸

بر آوردی از انقلاب ایران (بقیه)

دیکتاتورها اصرار نمی‌ورزند که مرغ یک پا دارد و اینست و جز این نیست... در مورد جمهوری اسلامی هم بی‌تردید بر همین روال خواهند رفت، اگر اصلاحی ضرورت داشته باشد قطعاً انجام خواهد شد.

۷ - وظائف و مشکلات دولت در قبال مسائل داخلی و خارجی از دیدگاه اقتصاد و سیاست چیست؟

شرح این سؤال، آنهم بانظر انتقادی، درین موقعیت حساس شرط انصاف نیست اجمالاً باید دانست که تا میزان سودبری در واحدهای تولیدی تعیین نشود و حدود مالکیت معلوم نگردد و مشخص نشود که اقتصاد مدارای قوانین ثابت و پابرجاست سرمایه گذاری و گردش امور اقتصادی بطور طبیعی امکان پذیر نیست، بسیاری از سرمایه گذاری ها را فعلاً دولت باید خودش بنماید و بعداً بمردم واگذار کند. چون سرمایه گذار تا آینده را پیش بینی نکند و مطمئن نشود، امکان ندارد که پول خود را بخطر اندازد. دولت باید یک رشته سرمایه گذاری صنعتی در اموری که مربوط به کشاورزی میشود بنماید و صنعت و کشاورزی را تقریباً با هم تلفیق کند تا کارگر قسمتی از اوقات خود را به کشاورزی مصروف نماید - صنعت منحصرأ باید وابسته کشاورزی گردد - برای اینکه جاذبه صنعت کشاورزی را از ده به شهر نکشاند، کارخانه جات میباید در کنار مزارع کشاورزی احداث شوند و هر واحد صنعتی باید یک واحد کشاورزی در جنب خود داشته باشد - فرمانی که اخیراً برای امر ساختمان امام صادر فرموده‌اند بسیار خوب است و موجب تحرك در سایر شئون اقتصادی میشود، ولی تا مساله سود در واحدهای تولیدی حل نشود و آینده روشن نگردد بخش خصوصی بکار ساختمان دست نخواهد زد و معاملات صورت نخواهد گرفت و امر ساختمان که پس از هر بحران اقتصادی علامت آغاز دوران رفاه است وقتی صورت میگیرد که امید به آینده بوجود آید و آنچه اکنون بر حسب دستور امام ساخته و به مستضعفین مجانی داده خواهد شد، در واقع اثر کسیون است برای امر ساختمان در بخش خصوصی و راه افتادن معاملات، و بموازات آن حتماً باید تکلیف بانکها بطور صریح روشن شود و مساله «منفعت» حل گردد و اگر بناست بانکهای اسلامی تاسیس گردد میباید در اسرع وقت بانک مرکزی اساسنامه آنها را تنظیم نماید - اکنون بازار و بطور کلی بخش خصوصی بلا تکلیف است و این بلا تکلیفی اگر ادامه یابد عواقب وخیمی بدنبال دارد - و اما از جهت سیاسی، خط مشی دولت بنظر من کاملاً روشن است مادر صف دولتهای غیر متعهد در خواهیم آمد و درین صف فعالیت خواهیم داشت ولی این مانع از آن نیست که با سایر دول نیز ارتباط داشته باشیم ما از جهت موقعیت جغرافیایی خود ضروری است که با غرب ارتباط معتول و حسنه داشته باشیم، غرب وقتی احساس کرد شرایط استعمار کردن منتفی است دست از جبهه گیری و نفاق افکنی بر میدارد و وارد مذاکره میشود، فعلاً سرگرم مجادله نامرئی و صحنه سازی است و امید دارد که باز بصحنه برگردد و این بسته به واقع بینی ماست که آگاهانه بیندیشیم و مجادله را بمذاکره تبدیل سازیم.

حقوق کارمندان است، بدون اینکه هزینه زندگی کاهش یافته باشد، همه آغاز تشتت و تفرقه است - از طرفی مساله خود مختاری اقلیتها اگر در اسرع وقت فرمول معقولی برای حل آن تعبیه نشود، هر زمان وسیله آشوب و تحریک خواهد بود و در دسری بزرگ در آینده خواهد شد - اینها همه عوامل تشتت است و ناراضی بر ناراضی می‌افزاید و زمینه را برای پیدایش گردن کلفتی فراهم مینماید که پرورده دست امپریالیزم است ولی زیر نام سردار ملی یا فرزند انقلاب، بمیدان می‌آید و لقمه آماده را می‌بلعد و بتدریج بتهترا بر میگردد -

۵ - رفراندم درباره نوع حکومت چگونه باید برگزار شود؟
رفراندوم اصلاً ضرورت نداشت انقلاب یعنی نفی سلطنت ولی وقتی انجام شد میبایست آنطور انجام میشد که در آخرین روز توسط امام اعلام گردید. اگر از اول این آزادی داده شده بود که هر کس نوع حکومت دلخواه خود را در قسمت قرمز رنگ ورقه رای بنویسد گفتگوهای مختلف پیش نیامد و معلوم بود که جمهوری اسلامی با اکثریت قاطع برنده میشود، همانطور که شد.

۶ - شما به چه نوع حکومتی رای خواهید داد؟ چرا؟

من به جمهوری اسلامی رای دادم، اما نه بدین علت که از اصول و مبانی آن اطلاع داشتم، چون حالا هم نمیدانم چطور جمهوری که جوهر و جرثومه آن دموکراسی یعنی حاکمیت ملی است و بالنتیجه نظر اکثریت در آن مناط است با اسلام که تقوای ولی عصر او را فردی منحصر برای وضع قوانین و اعمال حاکمیت مینماید و اکثریت از او میباید تبعیت نمایند میتواند تلفیق شود - واقعا نمیدانم این تلفیق چطور صورت میگیرد! علت رای دادم صد درصد عاطفی بود، رهبر انقلاب واقعا این حق را بگردن هر ایرانی دارد که اگر خواهشی هر قدر توان فرسا، بنماید اجابت شود، وقتی او خواست که مردم به جمهوری اسلامی رای دهند، بقدری با عاطفی درین گفته بر هر مصنعت دیگر فزونی داشت که دیگر جای مصلحت اندیشی باقی نمیگذاشت، من درست مثل فرزندی که به پدر خود هم احترام دارد و هم علاقه، ولی پدری را امری اصرار میورزد که پسر به اقتضای زمان و عصرش اثر ابید میداند، اما آنچنان سطح احترام و علاقه بالاست که آنرا می‌پذیرد، ولی به این امید دل می‌بندد که در جریان عمل اشتباه مشهود شود و اصلاح صورت گیرد، بخصوص که پسر انصاف داشته باشد و اشتباه را با رغبت تصحیح کند - من وقتی دیدم که امام درباره پوشش بانوان اظهار فرمودند که ممکن بود ایجاد سوء تفاهم عمیق کند یاد مورد گوشت یخ زده دستورشان اختلالی در مصرف این ماده پدید آورد و بمحض تفسیر هوشمندانه آیت اللطائفی که واقعا نقش جبرئیل امین را بر عهده دارند، در باره حجاب که منظور حجاب عفت و عصمت است و توضیح وزیر کشاورزی که بیشتر از گوشتهای یخ زده پس از ذبح اسلامی منجمد شده است، گفته آنان را تأیید فرمودند بسیار امیدوار شدم و دیدم بخلاف منش